

دو فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره نهم، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰: ۴۳-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۳/۲۵

تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی محمد مجتهد شبستری و محمد تقی مصباح یزدی

* امیر روشن

** محسن شفیعی سیف آبادی

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، متخصصان و عالمان حوزه دین و سیاست با مسائل جدید علمی، آراء سیاسی تازه و روش‌های نوین تفسیر متون دینی روبرو شدند. در این میان، محمدتقی مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری با استفاده از روش‌های سنتی یا هرمنوتیکی به سراغ متون دینی رفتند. آنها با بهره‌گیری از روش‌های مختلف و قصد و نیت متفاوت، دو گونه فهم و تفسیر از متون دینی و مقولاتی چون آزادی عرضه می‌کنند. نگارندگان در این مقاله با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک قصدگرای کونتین اسکینر و پرداختن به نیت و انگیزه این دو شخصیت سیاسی-مذهبی، به علت اصلی اختلاف آنها در تفسیر متون دینی و تأثیر این برداشت و تفسیر بر مقوله آزادی در آراء سیاسی آنها می‌پردازند. مجتهد شبستری با اتخاذ روش تفسیری و هرمنوتیکی و با قصد حفظ ایمان و انسانیت مؤمنان و تغییر وضع موجود، دین را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که قابلیت پذیرش آزادی و شرایط سیاسی-اجتماعی باز توأم با مدارا و تساهل را داشته باشد. مصباح یزدی نیز با تأکید بر روش سنتی و فقه محور، به قصد حفظ جایگاه دین در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی و با توجه به اینکه معتقد است دین برنامه جامع و کاملی برای تمام امور دنیوی و اخروی انسان دارد، آزادی انسان را محدود و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های متعالی‌تری که دین تعیین کرده است می‌داند و اوضاع سیاسی-اجتماعی لیبرال را نفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تفسیر دین، آزادی، مجتهد شبستری، مصباح یزدی.

به طور کلی تفسیری که یک متفکر یا عالم دینی از دین و مباحث دینی دارد بر آراء سیاسی اش تأثیر می‌گذارد. از طرفی نیز، وقتی مفسری قصد دارد متون دینی را تفسیر کند، ناگزیر به اتخاذ روشی است. دو روش رایج که امروزه اندیشمندان دینی در ایران با آن به سراغ تفسیر متون دینی می‌روند روش فقه‌های و هرمنوتیکی است. روش فقه‌های یا فقه‌محور، روشی سنتی است که از لحاظ فکری عمدتاً حول مسئله مرجعیت، فتوا و نظریات فقهی متمرکز است. یعنی این مسئله برای حامیان این روش مطرح است که در طول تاریخ فقه و فقه‌ها، فقیهان و پیشوایان شیعه در باب مسائل سیاسی، اجتماعی و دینی چگونه اندیشیده‌اند. بنابراین، ما نیز باید با رجوع به نصوص و این فتاوی، از آنها استمداد جوییم. اما روش هرمنوتیک که پژوهشگران دینی در قرون جدید با آن به سراغ تفسیر متون دینی می‌روند، در تعاریف به معنای تأویل و فهم متون آمده است و قصد دارد معنای هر متن و سخن را با تنقیح پیش فهم‌ها و فرا رفتن از ظاهر کلام کشف نماید. در این مقاله قصد ما بررسی تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در آراء سیاسی محمدتقی مصباح‌یزدی و محمد مجتهد شبستری است که دو اندیشمند دینی معاصر ایران هستند و در زمینه تفسیر متون دینی از دو روش متفاوت کمک می‌گیرند. هر دو از این امر آگاه هستند که دیندارانه زندگی کردن و در عین حال بهره‌گیری از علم و صنعت، تمدن جدید، شیوه‌های جدید حکومت‌داری و اوضاع سیاسی-اجتماعی متناسب با آن، کار چندان سهلی نیست و معضلات فکری و مشکلات بی‌سابقه‌ای را در جهان اسلام به وجود آورده است. از این رو، در مقام دو متکلم دینی با بهره‌گیری از دو روش متفاوت هرمنوتیکی و فقه‌های، به قرائت و تفسیر متون دینی پرداختند که در نتیجه، مفهوم آزادی در آراء آنها به گونه‌ای متفاوت دیده می‌شود. بر همین اساس، این سؤال مطرح می‌شود که «اختلاف آراء مصباح‌یزدی و مجتهد شبستری در خصوص مفهوم آزادی از چه عاملی سرچشمه گرفته است؟» در پاسخ به این سؤال، فرضیه زیر جهت آزمون عرضه می‌شود «تفسیر متفاوت از دین در نظر مصباح‌یزدی و مجتهد شبستری، علت اصلی اختلاف آراء آنها درباره مفهوم آزادی است». در این باره، تلاش خواهد شد با استفاده از روش‌شناسی اسکینر، ضمن بررسی تأثیرات اوضاع زمانی، مکانی و ایدئولوژیکی در شکل‌گیری نوع نگرش مصباح‌یزدی و مجتهد شبستری به دین، تأثیر این نوع نگاه بر آراء آنها در زمینه مفهوم آزادی بررسی شود.

چارچوب نظری

علم هرمنوتیک^۱ در تعاریف، علم تعبیر، تفسیر و تأویل شناخته می‌شود و از نظر ریشه لغوی با هرمس^۲ پیامبر خدایان در یونان باستان، بی‌ارتباط نیست (هداد، ۱۹۸۶: ۲۱۵). پل ریکور، در مقاله «رسالت هرمنوتیک»، این علم را فن تشریح و توضیح نمادها می‌داند و بیان می‌دارد، هرمنوتیک نظریه عمل فهم در جریان روابطش با تفسیر متون است (کورنر هوی، ۱۳۷۱: ۲۱-۹). در یک تقسیم‌بندی کلی هرمنوتیک به چهار دسته تقسیم می‌شود: نخست هرمنوتیک کلاسیک که در جست‌وجوی روشی به منظور تفسیر متون مقدس بود، دوم هرمنوتیک رمانتیک که در صدد عرضه روشی برای جلوگیری از بدفهمی و سوء فهم بود، سوم هرمنوتیک فلسفی که با هایدگر آغاز شد و گادامر، پل ریکور و دریدا به آن استمرار دادند و فهم حقیقت را دنبال می‌کرد و چهارم، هرمنوتیک روشی که در عرصه علوم انسانی تعمیم یافته است و دو طیف زمینه‌گرا و متن‌گرا را دربر می‌گیرد. در هرمنوتیک روشی، رویکرد زمینه‌گرا برای شناخت یک متن، رجوع به بستر و زمینه‌های آن و رویکرد قرائت متنی تمرکز بر خود متن را، جهت فهم معنای آن متن کافی می‌داند. اما در نتیجه انتقاداتی که به این دو طیف وارد آمد، رویکردی شکل گرفت که نماینده بارز آن کوئنتین اسکینر است. وی روش‌شناسی قرائت متنی و زمینه‌ای را برای فهم متون ناکافی می‌داند. اسکینر علاوه بر بررسی زمینه و بسترها بر قصد و نیت مؤلف نیز تأکید می‌کند. به زعم وی، مطالعه متن به تنهایی و بررسی صرف زمینه‌های شکل‌گیری اعمال و متون (با پذیرش اینکه در شرح متون و اندیشه‌ها به ما یاری می‌رساند)، برای فهم آنها ناقص‌اند و بایستی به عوامل دیگری نیز توجه شود (اسکینر، ۱۸۹۳: ۶۳).

روش‌شناسی اسکینر

یکی از روش‌های فهم اندیشه سیاسی، روشی است که کوئنتین اسکینر در انجام پژوهش‌های خود به کار برده است. وی مورخ اندیشه سیاسی است و با مشاهده نقایصی در مطالعات تاریخ اندیشه سیاسی، در صدد اصلاح این مطالعات برآمد. اسکینر باور دارد که برای فهم یک ایده یا اندیشه باید سراغ نیت و قصد مؤلف یا اندیشمند رفت و با بازشناسی و تمرکز بر باور یا قصد وی به فهم معنا نایل آمد. وی ضمن نقد دو رویکرد قرائت متنی و قرائت زمینه‌ای به معرفی روش‌شناسی خود می‌پردازد. اسکینر قصدگرایی و نیت‌باوری خود را با نقد قصدگرایی کالینگوود در حوزه تاریخ آغاز می‌کند. کالینگوود نظریه «بازآزمودن» را طرح می‌کند، به این معنا که مورخ یا پژوهشگر، باید ذهن و نیت مؤلف را بازسازی کند تا معنای عمل و کرده او را کشف نماید. او

1. Hermeneutics

2. Hermes

معتقد است، برای رسیدن به قصد و نیت مؤلف علاوه بر بازسازی آن گونه که مورد نظر کالینگوود است؛ بایستی به ایدئولوژی‌ها و ایده‌هایی که در زمان تألیف متون در هر عصر وجود دارد و به عمل تفسیر کمک می‌کند، توجه کرد. می‌توان اظهار داشت، رهیافت اسکینر نه رویکرد متنی و نه رویکرد زمینه‌ای است، بلکه در میانه آن دو قرار می‌گیرد که در آن با توجه به ایدئولوژی‌های موجود در زمان تألیف متن، قصد و نیت مؤلف فهم می‌شود (اسکینر، ۱۹۸۸ a: ۵۶). رویکرد قرائت متنی به استقلال متن باور دارد و آن را یک ابژه خودکفا و مستقل می‌پندارد. بنابراین، می‌توان با متن گفت‌وگو کرد، بی‌آنکه به وجود شخص یا مؤلفی در پس آن قائل شد. اسکینر در مقام نقد این رویکرد بیان می‌دارد که اندیشه‌ها و ایده‌ها، عام و فرازمانی نیستند و پاسخی به سؤالات زمانه‌شان هستند. بنابراین، نمی‌توان عمل یا سخنی را به کسی نسبت دهیم که او نمی‌توانسته در مورد آن بیندیشد یا آن کار را انجام دهد (همان). رویکرد زمینه‌گرا نیز از نظر اسکینر کاستی‌هایی دارد. در این رویکرد بیان می‌شود که اندیشه‌ها در بستر زمان و همراه با سایر امور عادی و معنوی در جامعه شکل می‌گیرند. بر این اساس اندیشه‌ها محصور در زمان هستند و نمی‌توانند خارج از روابط و ضوابطی که بر زمان و دیگر تحولات حاکم‌اند شکل بگیرند، به عبارتی اندیشه‌ها واکنشی به اوضاع زمانه خود هستند. هر چند از نظر اسکینر این رویکرد از رویکرد متن‌گرا کارا تر است، لیکن این روش‌شناسی، اوضاع اجتماعی و تاریخی را مقدمه شناخت اعمال می‌داند، بدون آنکه به قصد نهفته در خود عمل توجه داشته باشد.

اسکینر معتقد است برای شناخت معنای اعمال و متون توجه به دو نوع بافت و زمینه لازم است که یکی شامل زمینه‌های عملی^۱ و دیگری زمینه‌های زبانی یا ایدئولوژیکی^۲ است. زمینه‌های عملی، همان فعالیت سیاسی مسئله‌انگیز با خصیصه‌های جامعه‌ای است که مؤلف آن را خطاب قرار می‌دهد و متن پاسخی به آن است (اسکینر، ۱۹۸۸ c: ۵۶). در واقع نظریه پرداز سیاسی به معضلات سیاسی جامعه واکنش نشان می‌دهد. از این رو، نظریه سیاسی بخشی از سیاست است و مسائل مطرح در نظریه محصول کنش سیاسی است. زمینه زبانی یا ایدئولوژیکی نیز در واقع مجموعه‌ای از متون نوشته شده یا رایج در آن زمان، درباره همان موضوعات یا موارد مشابه و مشترک در شماری از هنجارها است. توضیح آنکه برای فهم قصد مؤلف از نوشتن متن، باید با فضای ذهنی و ایدئولوژیکی حاکم در آن زمان آشنا باشیم. چون زبان آمیخته با هنجار است، برای فهم مقصود مؤلف آشنایی با هنجارهای حاکم بر زمان مؤلف نیز الزامی است (اسکینر، ۱۹۸۸ d: ۱۰۴). بنابراین، منظور از زمینه ایدئولوژیکی، توجه به زبانی از سیاست رایج است که با هنجارهای رایج تعریف شده است. وی با توجه به این زمینه‌ها کشف معنا می‌کند و فرایند

1. practical context
2. Linguistic-Ideologic Context

تولید معنا را با توجه به این زمینه‌های دوگانه به دست می‌آورد. از نظر اسکینر برای درک یک «عمل گفتاری قصد شده»^۱ که در متن تجسم یافته است، باید پرسش‌ها، پاسخ‌ها، فضای اجتماعی زمانه و همچنین مجموعه مفاهیم، واژه‌ها و معانی خاص در دسترس نویسنده را شناخت و کنش یا عمل کلامی خاص را در بستر قرار داده‌های زبانی و اجتماعی آن جامعه خاص درک و تفسیر نمود (اسکینر، ۲۰۰۲b: ۸۸). بنابراین، با آگاهی از نیت نویسنده و قرارداد مؤلف در بستر اجتماعی و زبانی‌اش می‌توان گفت که آیا قصد نویسنده از بیان سخن یا نوشتن متنی، تألیف ایده یا اندیشه‌ای بوده یا قصد انتقاد و ایراد از آن را داشته است (اسکینر، ۱۹۸۸b: ۷۰). در مجموع از نظر قصدگرایان تفسیر، فرایندی روشنگر است که در آن اعمال در بستر اجتماعی و قصدی مرتبط با خود، یعنی در جهان فرهنگی خود عامل قرار دارد، هدف تفسیر کشف اندیشه‌های آگاهانه‌ای نیست که از ذهن عامل گذشته است، بلکه رمزگشایی از این است که عامل با رفتار به شیوه‌ای خاص چه کرده است (اسکینر، ۱۹۸۸a: ۶۳).

زمینه، زمانه و تأثیر آن بر تفسیر مصباح یزدی و مجتهد شبستری از دین

الف) مصباح یزدی

محمدتقی مصباح‌یزدی بنیانگذار و مدیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و یکی از برجسته‌ترین حامیان گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی است. او با پیروزی انقلاب اسلامی در نقش متفکر و صاحب‌نظری برجسته، در حوزه اندیشه و فکر ظاهر شد و متناسب با فهم دینی خود و در کنار آیت الله بهشتی، به مقابله با مارکسیست‌ها و افکار التقاطی پرداخت. اوج حضور مصباح یزدی در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، به بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ باز می‌گردد. زیرا در این دوران فضای سیاسی-اجتماعی کشور، زمینه‌های مناسبی را برای ظهور افکار مختلف به وجود آورده بود. در این باره، مفاهیم جدیدی در عرصه ادبیات سیاسی شکل گرفت که از جمله مهمترین آنها مطرح شدن جامعه مدنی، وکالت فقیه در برابر ولایت فقیه و تفسیر نوین از مفاهیمی چون، آزادی، تکلیف و حقوق بشر است. اولین اقدام مصباح یزدی در آن اوضاع ایدئولوژیکی-محیطی، عرضه سلسله سخنرانی‌های قبل از خطبه نماز جمعه تهران از اواخر سال ۱۳۷۶ بود. در ادامه نیز با سفرهای متعدد به شهرستان‌ها و بهره‌گیری از تریبون‌های مختلف، از فهم سنتی از دین حمایت جدی کرد (دارابی، ۱۳۸۸: ۴۱۶). نوع نگاه دینی و معرفت این اندیشمند نسبت به دین، متأثر از تحولات و اوضاع سیاسی-اجتماعی ویژه‌ای است که در ادامه به مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

جدال بر سر فهم دینی، برتری گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با استقرار اسلام سیاسی در عرصه عملی سیاسی-اجتماعی، همزمان با بازگشایی فضای سیاسی-اجتماعی، خرده گفتمان‌های به حاشیه رانده شده از سوی رژیم سابق، سعی در هدایت جامعه و حمایت از حقوق مردم و آزادی‌های آنان، مطابق فهم خود از دین و مسائل پیرامون خود داشتند، از این رو فهم دینی مناسب با آن اوضاع، در کانون مجادلات روشنفکری و محافل دینی قرار گرفت. با وجود این، جریان اسلام سیاسی فقاهتی از یک طرف با کاربرد مفاهیم مذهبی و تفسیر آنها بر اساس وضعیت روز و از طرف دیگر به پشتوانه حمایت‌های روحانیت، توده‌های مذهبی و افرادی چون مصباح یزدی، نشانه‌ها و مفاهیم خود را در یک دوره سخت منازعه با گفتمان‌های دیگر تثبیت کرد.

از جمله برجسته‌ترین نشانه‌های اسلام سیاسی فقاهتی آزادی‌های محدود و اسلامی، تعهد، نظارت علما، فقه و اجرای احکام اسلامی بود. از این رو مصباح یزدی، متأثر از فهم فقاهتی از دین، بیان داشت که اسلام باید در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فلسفی آن تحقق یابد و مبنای حکومت اسلامی نیز فقاهت و عدالت است. در همین باره، در برابر مفاهیمی چون آزادی، سکولاریسم، اومانیزم، ملی‌گرایی و حقوق بشر؛ بر آزادی محدود، خدامحوری، سیطره دین بر سیاست، حقوق بشر اسلامی و ولایت فقیه تأکید داشت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۷۳).

تحولات سیاسی-اجتماعی دهه اول انقلاب و تثبیت فهم فقاهتی از دین

با منسجم شدن گفتمان اسلام‌گرایان فقاهتی، به تدریج تحولاتی نیز در فضای سیاسی-اجتماعی اوایل انقلاب روی داد که بسیاری از خرده گفتمان‌ها چون اسلام سیاسی لیبرال، ملی-گراهای سکولار و مارکسیست‌ها را به حاشیه راند و فضای سیاسی-اجتماعی را برای تقویت فهم جریان اسلام سیاسی فقاهتی از دین و دفاع از آزادی مردم متناسب با این فهم، بیش از پیش مناسب کرد. از جمله اینکه در آن وضعیت ایدئولوژیکی، دادگاه‌های انقلاب، برای رسیدگی به اتهامات مقامات رژیم گذشته تشکیل شد. این دادگاه‌ها با صدور حکم و اجرای آنها که اعدام‌های پی در پی را به دنبال داشت، بر تنش‌های بین جناح‌های موجود دامن زدند. در آن فضا، عده‌ای چون مهندس مهدی بازرگان و آیت الله شریعتمداری صراحتاً مخالف اعدام‌های سریع دادگاه‌های انقلاب بودند. آنها در صورت امکان عفو مجرمان و در غیر این صورت محاکمه رسمی و علنی با حضور هیئت منصفه و وکیل را در زمره حقوق واضح و ضروری مجرمان می‌دانستند (بازرگان، ۱۳۶۱: ۱۳۶). اما جریان فقه محور با مطرح نمودن اینکه حدود، قصاص و سایر مجازات‌های اسلامی از اسلام جداشدنی نیست، دادگاه‌ها و برخی از کمیته‌های محلی را از همان اوایل انقلاب با خود همراه نمود. از آنجا که قضاوت، تفسیر احکام جزایی و تطبیق آنها در اختیار فقها بود؛

مجازات‌های تدوین شده از سوی آنها، اعمال شد و در نتیجه بسیاری از مخالفان اسلام سیاسی فقهاتی حذف شدند. علاوه بر این، سخنانی که ملی‌گرایان و مارکسیست‌ها در مورد ناتوانی اسلام، روحانیون و عالمان دینی در اداره امور جامعه و خطر بروز دیکتاتوری دینی بیان می‌کردند صریحاً از طرف رهبر انقلاب و علما با واکنش روبرو شد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). این امر باعث شد تا در بین نیروهای مذهبی غیریت‌سازی زاید الوصفی نسبت به دو جریان مذکور، به وجود آید که نتیجه آن قدرت یافتن بیش از پیش جریان فکری فقهاتی بود. از این زمان به بعد مصباح یزدی همگام با گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی، دال‌ها، معانی و اندیشه‌های مورد نظر خود را در باب تفسیر دین بیش از پیش تثبیت و به تدریج محتوای عینی فهم دینی خود را آشکار نمود.

با طرح ولایت فقیه و اثبات و استحکام آن در اوضاع سیاسی-اجتماعی دهه اول انقلاب، فضای سیاسی-اجتماعی کشور به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. توضیح آنکه با شکل‌گیری طرح ولایت فقیه، علاوه بر اینکه مخالفت با این اصل مخالفت با اسلام تلقی می‌شد، مخالفان نیز از حوزه گفتمان اسلامی طرد شده و به ارتداد متهم می‌شدند. از همین رو به تدریج حامیان جریان فکری اسلام‌گرایان فقهاتی اعتقاد به ولایت فقیه را مرز خودی و غیرخودی تلقی نمودند و در تبلیغات خود از مردم می‌خواستند تا به کسانی که به ولایت فقیه معتقد نیستند رأی ندهند. با تقویت مسئله «اعتقاد به ولایت فقیه» به عنوان یکی از شرط‌های اصلی احراز صلاحیت کاندیداها در نظام جمهوری اسلامی ایران، مخالفان به تدریج از دستیابی به مناصب حساس باز ماندند و شرایط لازم برای تقویت دیدگاه و نوع نگاه فقهاتی به دین مهیا شد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۰۵-۲۹۷). از آن زمان تا کنون توانمندی گفتمان اسلام‌گرایان فقهاتی و نماینده برجسته آن مصباح یزدی در باز تفسیر مفهوم ولایت فقیه و استخراج مفاهیم سیاسی، اجتماعی چون آزادی در کنار آن، عاملی اصلی در تثبیت قدرت این گفتمان بوده است. بر این پایه، از آن زمان بیش از پیش مسئله فقه، فقهت و پردازش مقولات و مفاهیم سیاسی، همگام با مسئله ولایت فقیه به گفتمان اسلام‌گرایان فقهاتی تعلق گرفت، فهم فقهی از دین به اصیل‌ترین فهم‌ها مبدل شد و پردازش آن مختص روحانیت و فقها گردید.

دهه سوم انقلاب و تقابل با نگرش غربی، اصلاح‌طلبی و نواندیشان دینی و تأکید بر اسلام فقهاتی

گرچه گفتمان اسلام‌گرایان فقهاتی تا اواسط دهه شصت روند هژمونی خود را می‌پیمود، با وجود این از دهه سوم انقلاب اسلامی تحولاتی در نگرش به دین و کارکردهای آن در ایران و

دیگر کشورهای اسلامی بوجود آمد که تفاسیر رایج از دین را تهدید می‌نمود. این تحولات و سایر تغییراتی که همه حوزه‌های تفکر و زندگی عینی بشر را دربر می‌گرفت، تا حدود زیادی تابعی از تحولاتی بود که در مغرب زمین در حوزه روش‌شناسی، سیاسی، فرهنگی، فیزیکی و کیهان‌شناسی صورت گرفت و بعدها به ایران و برخی کشورهای اسلامی سرایت کرد (مجتهدشبه‌سنتی، ۱۳۷۹: ۲۳۰-۲۲۸).

گسترش موج این تحولات به کشورهای اسلامی و ایران، جهانی شدن لیبرال‌دموکراسی و روی کار آمدن دولت خاتمی باعث شد تا تغییر نگرش‌ها بیش از پیش به سست شدن چارچوب‌های سنتی و پیدایش الگوهای نوینی از تفکر منجر شود و این مسئله را پیش‌اروی دینداران گذارد که در این فضای فکری جدید چگونه باید از دین و مقولات جدیدی چون آزادی سخن گفت؟ در مقام پاسخگویی به این سؤال، مصباح یزدی در قامت برجسته‌ترین اندیشمند جریان اسلام سیاسی فقاهتی معتقد بود، تحولات جدید فلسفی و فرهنگی غربی و انطباق آن با ایران، بدعت و انحراف از مسیر صحیح تفکر و زندگی است و بایستی آن را رد کرد. پاسخ او بازگشت به مفاهیم و مقولات و تفاسیر سنتی است و اصرار دارد که راهی غیر از این وجود ندارد. از نظر وی، طبق نظر برخی از جامعه‌شناسان، اصولاً هر جامعه یک سیر صعودی-نزولی دارد که در نهایت به انحطاط آن جامعه منتهی می‌شود تا از نو حرکت جدیدی در جامعه پدید آید. در نگاه او، این فرایند در فضای سیاسی اجتماعی دهه‌سوم انقلاب با افزایش نیازها و تحولات سریع فکری و اندیشه‌ای، کشور را در آستانه خود قرار داده بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۶). این باور مصباح یزدی را بر آن داشت تا در مقابل جریانات و نحله‌های مخالف، بخصوص نواندیشان دینی که وی تفکرات آنها را وارداتی می‌دانست، موضع‌گیری کند. او در همین باره می‌گوید: «افرادی در اجتماع وجود دارند که اهل افساد هستند و غالباً هم اکثریت با این افراد است و کسانی نیز هستند که باید علیه اینها حرکت کنند و جلو افساد این‌ها را بگیرند. آنها می‌شوند «مصلح»، خودشان می‌شوند «صالح» و حرکتشان را «حرکت اصلاح‌طلبانه» می‌خوانند» (مصباح یزدی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶). علاوه بر این، مصباح یزدی به قصد مقابله با رویکرد نواندیشانی چون عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبه‌سنتی، بحث زبان دین را به عنوان منشأ شکل‌گیری هرمنوتیک و نوع نگاه نواندیشانه به دین، نقد می‌کند. وی معتقد است این نوع تفکرات، غربی و دست‌آورد تفکرات «باب‌ها» و «مارتین لوترها» است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۵).

ب) زمینه، زمانه و تأثیر آن بر تفسیر مجتهد شبه‌سنتی از دین

مجتهد شبه‌سنتی یکی از نواندیشان دینی معاصر ایران است. وی در سال ۱۳۴۸ برای اداره مرکز اسلامی هامبورگ و نشر پیام اسلام به آلمان رفت و به مدت نه سال مدیریت آن مرکز را بر

عهده داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی رویکرد شبستری نسبت به دین تحولاتی یافت. بنا به تصریح او، دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به این موضوع پی می‌برد که چارچوب تفکر فقهی سنتی برای کسانی که کشور را هدایت می‌کنند اسباب زحمت شده و مانع حرکت به سوی یک زندگی متناسب با عصر حاضر و دنیای امروز می‌گردد. وی می‌دید که عملاً آنچه اتفاق می‌افتد این است که فقه‌های سنتی حاکم، در مواقع زیادی فتاوی مشهور فقهی را که آن را شرع می‌نامند، می‌خواهند کنار بگذارند و به تشخیص عقلانی عمل کنند، ولی در عمل، این امر صورت نمی‌پذیرد. از این وضعیت، شبستری این فهم را دارد که اندیشه حاکم، انسجام درونی ندارد و مدیران دچار عملگرایی بدون پشتوانه نظری هستند. زیرا به تصور وی، وقتی کسی بیان می‌کند که مصلحت چنین است، در واقع می‌خواهد با عقل تشخیص دهد که مصلحت یک جامعه چیست؟ آنچه شبستری آن را وجود تعارض و ناسازگاری در تفکر و عمل کارگزاران اجتماعی و سیاسی می‌نامد موجب طرح این سؤال برای وی می‌شود که این ناسازگاری‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ (مجتهد شبستری، ۱۳۸۶: ۷). در نهایت به این نتیجه می‌رسد که اشکال کار در مبانی تفکر فقهی فقها و پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های آنها است. طبعاً این مسئله به دانش هرمنوتیک مربوط می‌شد و شبستری با آگاهی از این موضوع، از میانه دهه شصت شمسی و به ویژه دهه هفتاد، به مطالعه بیشتر در دانش هرمنوتیک جدید پرداخت و هرمنوتیک فلسفی برای وی اهمیت زیادی پیدا کرد. از آن زمان تاکنون مجتهد شبستری با بهره‌گیری از هرمنوتیک؛ فقه، اجتهاد سنتی و باورهای رایج درباره دین و سیاست را نقد می‌کند. نوع نگاه این متفکر به دین، متأثر از عواملی است که در ذیل به مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

اواسط دهه شصت و آغاز فهم نواندیشانه

با وجود آنکه گفتمان اسلام سیاسی فقه‌پرهیزی روندهای هژمونی خود را می‌پیمود، در دهه شصت، با فروکش کردن غیریت‌های بیرونی و به حاشیه رفتن گفتمان‌های مخالف، غیریت‌سازی‌ها به تدریج به درون گفتمان مذکور منتقل شد. علت چنین مسئله‌ای این بود که پس از انقلاب، از یک سو گفتمان اسلام فقه‌پرهیزی کوشید تا از فضای استعاری پیش از انقلاب فاصله بگیرد و تمایز خود را از گفتمان‌های اسلام‌گرای لیبرال، ملی‌گراها و مارکسیست‌ها برجسته نماید و از سوی دیگر با جذب و مفصل‌بندی برخی از نشانه‌های این گفتمان‌ها چون آزادی، فضای سیاسی-اجتماعی را به گونه‌ای باز سازی کند که طیف‌های متنوع اجتماعی را در خود جذب نماید. اما در عمل در این گفتمان، مفهوم‌هایی چون فقه، احکام شریعت، روحانیت و ولایت فقیه، در کنار مفاهیمی چون قانون، حقوق بشر، آزادی، برابری، مصلحت دولت و حقوق زنان، به شکلی تیره و بدون آنکه فرصت ابهام‌زدایی از آنان وجود داشته باشد، مفصل‌بندی شده بود. از این رو با

سست شدن انسجام و کلیت گفتمانی اسلام سیاسی فقهاتی، کم کم خرده گفتمان‌های متعددی با فهم دینی متعدد و متضاد ظاهر شدند.

علاوه بر این، به تدریج و با گذشت چند سال از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی اسلامی با ورود به عرصه عملی سیاست، با مسائل جدید و مفاهیم نوین سیاسی از قبیل حقوق مدنی، آزادی، حقوق زنان و تأسیس حکومت روبرو شد و در همین باره تلاش‌هایی برای پاسخگویی به مسائل و مشکلات روز به عمل آمد. این مسائل برخی از اندیشمندان دینی را به این نتیجه رسانید که جست‌وجوی راه حل برای مسائل و مشکلات جدید سیاسی در آثار فقهی پیشینیان صحیح نیست. بنابراین ضرورت طرح مباحث جدید و تفسیرهای نوین از دین احساس می‌شد (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۳۰).

از اواسط دهه شصت به بعد، در حالی که ناسازگاری‌های درونی اسلام سیاسی، به ویژه در عرصه تطبیق احکام شرعی و فقهی با مسائل روز، خود را نشان می‌داد تلاش‌های نظری بدیعی در جهت شکستن اقتدار فقه سنتی و قدسیت زدایی از معرفت دینی و یافتن راهی نوین فراسوی فهم فقیهان و شریعت مداران سنتی صورت می‌گرفت. سلسله مقالات مجتهد شبستری در ماهنامه کیهان فرهنگی با عنوان «دین و عقل» نخستین نمونه از این تلاش‌ها به شمار می‌رود. شبستری در این مقالات که از شهریور ۱۳۶۶ منتشر شد، قصد اثبات این نکته را دارد که تحول و تکامل فقه و همه احکام و معرفت دینی متأثر از علوم و معارف بشری است. در ادامه نیز اوضاع محیطی - ایدئولوژیکی ایجاد شده، به تدریج فضایی را رقم زد تا در آن، مجتهد شبستری مدعی شود دین‌داری نه تنها نمی‌تواند در برابر علوم و معارف بشری قرار گیرد، بلکه هرگونه فهم دین تنها در پرتو علوم و معارف بشری امکان پذیر است.

ظهور اصلاح‌طلبان و اوج‌گیری فهم نواندیشانه از دین

با روی کار آمدن دولت اصلاح‌طلبان، فهم نواندیشانه از دین و متناسب با آن، روند باز تفسیر جدید از مفهوم آزادی اوج گرفت. در این زمان، سید محمد خاتمی رئیس دولت اصلاح‌طلبان صراحتاً بیان می‌دارد که انقلاب ما نیازمند اندیشه‌ای دینی، متناسب با مقتضیات زمان و نیازهای اساسی انسان امروز از قبیل حقوق بشر، حق انتخاب آزاد و جامعه مدنی است، از این رو عالمان دینی باید شجاعت شکستن قالب‌های تنگ عادت‌های ذهنی که رنگ تقدس یافته و مطلق شده را داشته باشند. وی نظام مطلوب اسلام را نظامی می‌داند که در آن حقوق انسان‌ها از هر طایفه، نژاد و جنسیتی تا آنجا که قصد براندازی نداشته باشند ادا شود (خاتمی: ۱۳۷۷). در همین باره، به تدریج فضای سیاسی - اجتماعی به وجود آمده بعد از تشکیل دولت اصلاح‌طلبان زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن اوضاع، در خصوص مفاهیم سیاسی از جمله آزادی، میان این جریان‌های

فکری و فقهای سنتی شکاف‌های فکری عمیقی شکل گرفت. بر این پایه در کنار جریان فکری‌ای که معتقد بودند، مسائل مربوط به آزادی و قلمرو آن را باید از شریعت اسلامی اخذ کرد و با تفاسیر فقهای دینی تعریف نمود، گروه دوم و افرادی چون مجتهد شبستری ظهور کردند که معتقد بودند آزادی با توجه به زمینه‌ها و اقتضای زمان متغییر بوده و امری فراتاریخی است (دباغ، ۱۳۸۴: ۶۰۴). او پس از آشنایی و مطالعه در مباحث فلسفی و کلامی جدید به این نتیجه رسید که جایگاه مفهوم آزادی در میان مسلمانان دچار خلأ جدی است. براین اساس بیان می‌دارد که مباحث و مفهوم‌های فلسفی مربوط به حقوق اساسی افراد در نظام سیاسی جامعه از محصولات قرون جدید است و در سنت اسلامی سابقه نداشته است (مجتهدی شبستری، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۷). از نظر وی توضیح مفاهیم جدید سیاسی نظیر حقوق شهروندی و آزادی‌های اجتماعی - سیاسی با رویکردهای فقهی و کلامی به عنوان فلسفه سیاسی، خلط مطلب خطرناکی است، زیرا رویکردهای سنتی و فقه‌ای نمی‌توانند پاسخ‌گوی پرسش‌های فلسفی - سیاسی باشند و بر همین پایه استدلال می‌کنند؛ دین باید به گونه‌ای دیگر فهمیده شود. بر پایه این باور، با اعتقاد به سیلان فهم دینی، عدم قداست آن و امکان قرائت‌های بیشمار از دین در فضای سیاسی - اجتماعی دهه هفتاد، شبستری به قصد گشودن راه برای قرائت‌های جدید و این باور که جامعه دینی و معرفتی، وارد یکی از مراحل نوین خویش گردیده است، مدعی می‌شود که ضرورت باز فهمی و بازسازی متون دینی کاملاً ملموس و محسوس است. در همین باره، قرائت رایج از دین را نقد جدی می‌کند، زیرا، به این باور دست یافته بود که قرائت رایج از دین با مشکل مواجه شده و نادیده گرفتن این مسئله، جامعه را با خطرهای بسیاری مواجه خواهد ساخت (همان: ۴).

در مجموع مطابق با روش‌شناسی اسکینر، با واکاوای زمینه و اوضاع محیطی - ایدئولوژیکی حاکم بر زمانه مصباح یزدی و مجتهد شبستری به این نکته دست یافتیم که مجتهد شبستری متأثر از زمینه‌های زمانی و مکانی خود، دین را به گونه‌ای می‌فهمد و تفسیر می‌نماید که با فهم مصباح یزدی از متون دینی متفاوت است. در ادامه این نوشتار با پردازش متون و نوشته‌های آنها، به تأثیر فهم دینی آنها بر نوع فهمشان از مقوله آزادی می‌پردازیم.

تفسیر دینی و مفهوم آزادی

مفهوم آزادی و تعریف آن از جمله مقوله‌های مناقشه برانگیز است، با این حال مقوله آزادی در مفهوم لیبرالی آن به این معنی است که هر فرد صرفاً به عنوان فرد انسانی دارای حیثیت و حرمت باشد و به عنوان یک فرد، آزاد در عمل، ولی مسئول در برابر آزادی و حقوق دیگران شناخته شود. بنابراین، فرد، محور و موجودی اصیل است و جامعه از مجموعه افراد تشکیل دهنده آن شکل یافته و هویت مستقلی ندارد. در این تعریف، تکیه بر فرد است و هسته آزادی

مورد نظر، فردیت انسان با قید «آزاد در عمل» و «مسئول در برابر آزادی دیگران» است. ارکان نظری این مفهوم را یک سلسله آزادی‌های اساسی که عبارت‌اند از: آزادی بیان و تبلیغ عقیده؛ آزادی اجتماعات؛ آزادی دین و مذهب و حق مساوی برای همه افراد جامعه برای انتخاب و تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی و شرکت در حکومت تشکیل می‌دهد (کوهن، ۱۳۷۳: ۱۸۰-۱۳۰). با توجه به اینکه عدم برداشت صحیح از مفهوم آزادی، باعث ایجاد معضلات بسیاری برای جامعه دینی خواهد بود، مجتهد شبستری و مصباح یزدی به عنوان دو متکلم مطرح در فضای سیاسی-اجتماعی کنونی، خود را موظف به پردازش این مقوله دانستند.

سؤال اصلی برای مجتهد شبستری در تفسیر دین و تحلیل اوضاع سیاسی که بتوان در آن آزادانه و آگاهانه ایمان ورزید این است که «کدام وضعیت سیاسی-اجتماعی، توانایی حفظ گوهر ایمانی مؤمنان و انسانیت انسان را داراست؟». از نظر وی منطق ایمان و اتخاذ راه حل‌های توافقی و عملی برای برسمیت شناختن حرمت و کرامت انسانی در هر وضعیت و بدون هیچ استثنایی، ایجاب می‌کند تا مسلمانان خواهان گونه‌ای از اوضاع سیاسی-اجتماعی باشند که در آن فضا بتوانند آگاهانه و آزادانه ایمان بورزند. در همین باره، وجود آزادی و اوضاع سیاسی-اجتماعی باز را معیاری اساسی در تحقق انسانیت انسان می‌داند و استدلال می‌کند ایمان با هر تعریف و معنی‌ای، وقتی در قلب انسان نهاده می‌شود که اندیشه و اراده‌اش از اسارت‌های بیرونی، درونی و تقلیدهای کور رها شده باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۸: ۷). این در حالی است که مصباح یزدی مسئله اصلی در پیوند دین و سیاست را چگونگی تأمین سعادت دنیوی انسان و قرب الهی، مطابق با سنت کلامی-فلسفی اسلامی می‌داند. از این رو تحلیل مفاهیم سیاسی را با توجه به این معیار یعنی سعادت و چگونگی حصول آن بررسی می‌کند «جایگاه مسائل سیاسی و اجتماعی در مسائل دینی، به خصوص دین اسلام، بسیار بارز و برجسته است و نمی‌توان آنها را از قلمرو دین خارج دانست و معتقد شد که تأثیری در سعادت و شقاوت انسان ندارند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۱). از نظر وی بر اساس بینش دینی اسلام، زندگی آخرت در همین دنیا سامان می‌یابد و با ایجاد زمینه کنترل و نظارت، فضای مناسبی برای رسیدن به سعادت می‌توان ایجاد کرد.

مصباح یزدی درباره ضرورت طرح این مسئله بیان می‌دارد، برخی با بیان آیه (لا اکراه فی الدین) طرح آزادی انتخاب دین را مطرح نموده و استدلال می‌کنند هر دینی را پسندیدی انتخاب کن و دولت هم باید این آزادی را به عنوان یک حق طبیعی برای انسان‌ها تأمین کند، در حالی که این آیه یک واقعیت تکوینی و روانی را می‌خواهد بگوید و آن اینکه قوام دین به اعتقاد قلبی است. او بر همین پایه، استدلال می‌کند «علت طرح این مباحث [مبحث آزادی]، وجود این گونه خطرناکست [مقولاتی چون آزادی و دموکراسی به مفهوم غربی آن و پروتستانتیسم اسلامی]

که ما احساس و استشمام می‌کنیم و گاهی هم با چشم خودمان می‌بینیم و متأسفانه کسانی غفلت دارند و یا تغافل می‌کنند. علت طرح این مباحث این است که با انحرافات مبارزه کنیم و وظیفه خودمان را انجام دهیم» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۴). اما از نظر شبستری این گونه تفسیر در مورد وحی و آیات الهی، تفکر و آزادی‌های انسان را محدود، انسانیت وی را نفی و زمینه‌های لازم برای تحقق و پیدایش ایمان را تخریب می‌کند، زیرا در این نوع تفسیر انسان به مرحله خود سازی و آفرینش دست نخواهد یافت و در حد دانش‌آموزی که باید مقلدانه همه چیز را یاد بگیرد باقی می‌ماند. به زعم وی، در زمینه آزادی در متن دینی ما، فقط راه نشان داده شده و تفکر و تجربه‌های دینی که ابزار انسان در رفتن به سمت خدا است، به خود انسان برمی‌گردد. انسان می‌تواند آزادانه هر تفکر و تجربه‌ای را در این راه انتخاب کند و این حقی است که به او داده شده است. بر اساس همین باور و اعتقاد است که به مقوله آزادی در ایران امروز می‌پردازد. در همین باره، وی درباره ضرورت طرح مقوله آزادی استدلال می‌کند که مفاهیمی چون آزادی سیاسی و دموکراسی برای ملت ایران دو مقوله بسیار مهم و سرنوشت ساز است و «اگر ملت ما در فهم و تحلیل آنها دچار خطا گردد گرفتار سردرگمی‌ها و رنج‌های فراوان خواهد شد. در یک سال اخیر که بحث‌های جدی در باب این دو مقوله [آزادی و دموکراسی] مطرح می‌شود خطاهای بزرگی نیز در فهم آنها رخ می‌نماید» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۴۹). از آنجا که این دو اندیشمند دینی با دغدغه دینی - اسلامی به سیاست و مفاهیم سیاسی نگاه می‌کنند؛ مسلماً نسبت دین و این نوع مقولات اهمیت ویژه‌ای نزد آنها دارد؛ بنابراین، برای درک فهم آنها از مفاهیمی چون آزادی ابتدا بایستی فهم آنها از دین بررسی شود.

تفسیری که مصباح یزدی از دین دارد و از آن دفاع می‌کند با تفسیر و تعبیرهای نواندیشان دینی متفاوت است. در تفسیر وی که تفسیری حداکثری از دین است، دین با حکومت و مقولات سیاسی، حقوقی و غیره ارتباط وثیق دارد «همه آن چیزهایی که در قرآن مطرح شده؛ در باره بایدها و نبایدها، عقاید، اخلاق، احکام و روش‌های حکومت داری، همگی دین است. بنابراین، شامل مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، حقوقی، حقوق مدنی، حقوق تجارت و حقوق بین الملل می‌شود» (مصباح یزدی، ۱، ۱۳۸۲: ۸۲). او با این تفسیر از دین، به قصد اثبات گسترده‌ی شمول دین، چنین استنباط می‌کند که اسلام در حوزه سیاست به خصوص مقوله آزادی به تفصیل روشن‌گری نموده است. از نظر وی دین اسلام و پیامبر آن، تمام آنچه که در توان و استعداد انسان‌ها است تا بدانند، بفهمند و درک کنند تا به سعادت ابدی نائل آیند را از آغاز تا انجام عرضه کرده است، یعنی نه تنها راه را نشان داده، بلکه چگونگی و کیفیت این مسئله را نیز تعیین نموده است «این اسلام به ما می‌گوید همان طور که در خوردن و آشامیدن باید رعایت

حدود و مقررات را کنید، در سخن گفتن نیز حدود و مقررات را باید رعایت کنید» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۲۰۶). بنابراین، اسلام مورد فهم او، به گونه‌ای است که نه تنها در سخن گفتن محدودیت بسیاری قائل شده است، بلکه حتی در خوردن و آشامیدن نیز محدودیت‌هایی را لحاظ کرده است. وی متأثر از فهم دینی خود، در تحلیل مفهوم آزادی بیان می‌دارد «لفظ آزادی، مشترک لفظی است، یعنی با این معانی مختلف که امروزه به کار می‌رود معنای جامع مشترک پیدا کردن بسیار مشکل است؛ جز در همان ریشه‌ها بودن که معنای سلبی آن، عدم تقید است» (مصباح یزدی، ۱، ۱۳۸۰: ۸۷).

مصباح یزدی درباره آزادی در سه حوزه فلسفه احکام و کلام، حوزه حقوقی و حوزه اخلاقی بحث کرده، آنها را متناسب با اصول، احکام و مبانی دینی مورد فهم خویش می‌پذیرد و محدودیت‌هایی را نیز برای آنها در نظر می‌گیرد. از نظر وی در حوزه فلسفه و احکام درباره آزادی این مسئله مطرح است که آیا انسان‌ها تکویناً قدرت انتخاب دارند و می‌توانند آزادانه ایمان بیاورند؟ به تعبیری دیگر، آیا انسان می‌تواند چیزی را با اراده آزاد خویش انتخاب کند یا در واقع عوامل دیگری هستند که رفتار او را تعیین می‌کنند؟ در حوزه آزادی اخلاقی بحث بر سر این است که آیا نیرویی می‌تواند انسان‌ها را ملزم به کاری کند یا اینکه انتخاب مسائل خوب و بد و نظام‌های ارزشی هم اختیاری است؟ و در نهایت در حوزه حقوقی در مورد آزادی بحث در این است که تا چه اندازه آزادی رفتار را اتخاذ کنیم که کسی حق نداشته باشد ما را تعقیب و کنترل نماید؟ حوزه حقوقی به معنای خاصش بر خلاف آزادی اخلاقی در جایی مطرح می‌شود که روابط اجتماعی مطرح است و برای تنظیم روابط اجتماعی قوانینی وضع شود و دولت ضامن اجرای آن است. از نظر مصباح یزدی امروزه در کشور ما آزادی حقوقی که آزادی بیان و عقیده از ارکان اصلی آن است، بیش از دو حوزه دیگر مطرح است. بر همین پایه، وی با تعریف دین به سلسله باورها، ارزش‌ها و رفتارهایی که شمولی گسترده دارد و انسان‌ها را به سوی خدا، کمال‌نهایی و سعادت ابدی سوق می‌دهد، استدلال می‌کند از نظر اخلاق دینی، محدودیت‌های آزادی بسیار زیاد است و هرگونه رفتار اختیاری انسان که نفیاً و اثباتاً دخالتی در سعادت و شقاوت انسان دارد در جامعه دینی کنترل می‌شود. از نگاه مصباح یزدی آزادی، محدود در چارچوب تفسیر فقهای سنتی از دین است که به وسیله دولت به عنوان ابزار اجرای مبانی دین محدود می‌شود «دین هیچ چیز را برای انسان آزاد مطلق نمی‌گذارد؛ می‌گوید: حق نداری در دلت نسبت به برادر مؤمن سوء ظن داشته باشی (ان بعض الظن اثم (هجرات: ۱۲)). پس پذیرفتن دین یعنی محدود کردن آزادی، هم آزادی حقوقی و هم آزادی اخلاقی، زیرا دین شامل هر دوی اینها می‌شود» (همان: ۹۴).

در مقابل این دیدگاه، شبستری معتقد است که اسلام و پیامبر در زمینه آزادی تنها راه را برای انسان‌ها مشخص نموده و به هیچ عنوان در مورد چگونگی و کیفیت آن بحث نکرده است. از نظر وی، ایمان؛ آزادترین و سرنوشت سازترین انتخاب یک انسان است، از این رو هر گونه سخن، کنش و رفتاری که این انتخاب آزاد را تباه کند و حرمت آن را بشکند؛ هر چند به نام دین صورت پذیرد خیانت به ایمان است. از تحلیل فوق در مورد ایمان چنین استنباط می‌شود که شبستری قصد دارد تا این مسئله را اثبات نماید که ایمان به معنای رویارویی مجذوبانه با خداوند، صرفاً زمانی قابل تحقق است که اندیشه انسان‌ها از اسارت هرگونه دگم آزاد باشد. این دیدگاه در مورد آزادی از طرف شبستری، متأثر از نوع نگاه و فهم ویژه وی از دین، یعنی بازگشت به اسلام اصیل (کتاب و سنت)، به منظور ساختن بنای فکری و اعتقادی دینی جدید متناسب با تصویر و تجربه‌ای که انسان امروز از جهان و انسان دارد، است. به زعم شبستری تفسیر از دین باید متناسب با فهمی باشد که انسان قرون اخیر از عالم دارد و قرار دادن همه فهم‌ها در یک «مجموعه» و منسجم کردن آنها، تنقیح پیش فهم‌های کتاب و سنت، جست‌وجو کردن پاسخ انسان امروز در متون وحیانی، بسنده نکردن به سؤالات گذشته‌گان و حرکت کردن از یک نوع نگاه جدید برای فهم وحی از ارکان و مؤلفه‌های اصلی آن است (شبستری، ۱۳۷۹: ۱۶۰). با عرضه این فهم از دین، شبستری در پی اثبات این مسئله است که امروزه دین بایستی به گونه‌ای فهمیده شود که به نیازهای کلی انسان امروز که آزادی‌های سیاسی-اجتماعی یکی از آنها است پاسخ دهد. او از همین زاویه، آزادی انسان‌ها را به دو قسمت آزادی بیرونی یا آزادی سیاسی-اجتماعی و آزادی درونی تقسیم می‌کند. به بیان وی «آزادی بیرونی هر انسان عبارت است از آزادی از جبرهای بیرون از خود در تلاش به منظور محقق ساختن هدف‌هایش» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۲۷). از نظر شبستری، جبرهای بیرونی شامل اتوریته‌ها، فشارهای فیزیکی، محدودیت‌های سیاسی و هر نوع جبر دیگری است که از بیرون به انسان تحمیل می‌شود. از این رو، وقتی گفته می‌شود انسان به آزادی بیرونی نیاز دارد؛ یعنی عوامل مجبور کننده و محدود کننده‌ای برای اندیشه، بیان، قلم، گفتار و تجمعات آزاد نداشته باشد. وی این نوع آزادی را به منظور تحقق ایمان و انسانیت انسان ضروری می‌داند و استدلال می‌کند «اینکه دیگران بگویند که (ما برای تو محدودیت ایجاد می‌کنیم، ببندیش اما آن گونه که ما می‌گوییم، و آن گونه انسان باش که ما می‌گوییم، و انسانیت تو را ما برایت معنا می‌کنیم)، اینها همان چیزی است که با آزادی بیرونی منافات دارد» (همان: ۱۲۸-۱۲۷). از این رو نتیجه می‌گیرد آزادی بیرونی، آزادی نامحدود در اندیشیدن، بیان اندیشه و مشارکت سیاسی است. این آزادی باید همیشه نامحدود باشد و حتی در قانون اساسی نامحدود فرض شود، یعنی اینکه خودت شیوه‌ها و طرق اندیشیدن را بیایی و اگر

از دیگران نیز کمک می‌گیری، بگیر» اما نه اینکه چون دیگری می‌گوید این طور بیندیش مجبور باشی آن طور بیندیشی، بلکه خودت به یک اقناع عقلی برسی» (همان: ۲۱۸). مجتهد شبستری آزادی‌های درونی را آزادی در برابر فشارها و جبرهای درونی انگیزه‌ها، امیال، غرایز و غیره می‌داند. به زعم او این نوع از آزادی زمانی محقق می‌شود که عقل انسان بتواند وظیفه اخلاقی‌اش، را معین کند. وی با اصالت دادن به آزادی‌های بیرونی استدلال می‌کند که مطالبه آزادی بیرونی که امروزه به مسئله بسیار حساسی تبدیل شده است، برای امکان تحقق ارزش‌های اخلاقی و نه برای زدودن آن است. «این آزادی‌ها شرط اساسی اخلاق‌مند و وظیفه‌مند شدن افراد جامعه در برابر ضوابط و نورم‌های اجتماعی است» (همان: ۲۳۴).

درست در نقطه مقابل دیدگاه شبستری که آزادی‌های بیرونی را اصالت می‌دهد، آزادی در اندیشه مصباح یزدی به طور مشخص به آزادی درونی و آزادی از عبودیت غیر خدا تفسیر شده و آزادی بیرونی یا سیاسی - اجتماعی عملاً به حاشیه رانده شده و محدود به قانون‌های شریعت است. او به قصد اثبات انحراف در ایدئولوژی لیبرالیسم، آن را معادل اصالت داشتن آزادی، بی‌بندوباری، هوس بازی و اصالت دلخواه می‌داند. بر همین اساس با استناد به آیه (ان الذین یکفرون بالله و یریدون أن یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نومن ببعض و نکفر ببعض و یریدون أن یتخذوا بین ذلک سبیلاً اولئک هم الکافرون حقاً... (سوره نساء: آیه ۱۵۱-۱۵۰))، استدلال می‌کند امروزه «کسانی می‌خواهند بخشی از اسلام را با بخشی از فرهنگ غرب مخلوط کنند و آن را به عنوان اسلام نوین به جامعه عرضه کنند. این افراد اسلام را باور ندارند، اگر اسلام را قبول داشتند می‌پذیرفتند که اسلام یک مجموعه است که قطعاً باید ضروریاتش را پذیرفت» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۲۶). در حالی که از نظر شبستری، طرح این مبحث که آزادیخواهان در پی پیاده کردن فرهنگ غربی در فرهنگ اسلام و عدم تمایز بین حق و باطل هستند صرفاً تبلیغاتی است جهت مخدوش کردن چهره افرادی که آزادی‌خواه هستند و به تبلیغ مقوله آزادی سیاسی - اجتماعی می‌پردازند «متأسفانه مخالفان آزادی در کشور ما همواره گفته‌اند آزادی تفکر یعنی عدم تمایز میان حق و باطل، یعنی حق و باطل در اندیشیدن وجود ندارد. این یک مغالطه است... همچنین گفته شده آزادی بیان و عمل سیاسی یعنی بی‌بندوباری اخلاقی و این فریب و مغالطه دیگری است» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۲ و ۱۲۵). به همین دلیل به قصد محدود کردن آزادی مؤمنان و افراد جامعه، از آزادی هدایت شده، در چارچوب مصلحت اندیشی‌های دیگران و در چارچوب‌هایی که از جایی معین می‌شوند، سخن به میان می‌آورند. وی به نیت اثبات نقص تفکرات فقهی در باب آزادی، صراحتاً بیان می‌دارد اینکه همواره تأکید شود دین و ارزش‌های اخلاقی در خطر است و باید حفظ شود مسئله‌ای را حل نمی‌کند، بلکه ارزش‌ها در پرتو

آزادی‌های بیرونی و سیاسی-اجتماعی است که محقق می‌شود (همان: ۱۳۸۳). در نقطه مقابل، مصباح یزدی ایجاد فضای کنترلی را جهت حفاظت از حقوق دیگران و حفظ اسلام بسیار ضروری می‌داند و در پی چنین فضایی است تا دولت را وارد صحنه سازد. وی در توجیه و توضیح این مطلب بیان می‌دارد؛ از دیدگاه اسلام انسان مسافری است که از مبدئی به سوی مقصد خود یعنی سعادت نهایی در حرکت است و در پیمودن این مسیر حساس برخورداری صرف از آزادی انتخاب و اختیار، نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند، زیرا دو خطر در این راه انسان‌ها را تهدید می‌کنند. نوع اول آن خطرهایی است که به شخص انسان مربوط می‌شود و اگر آزادانه و بدون رعایت قوانین و مقررات عمل کند ضرر و زیان عدم رعایت آن مقررات متوجه او خواهد شد. نوع دوم خطرهایی است که فقط به شخص انسان مربوط نمی‌شود و در صورت رفتار آزادانه و عدم رعایت قوانین و مقرراتی آن، علاوه بر شخص انسان به جامعه نیز زیان وارد می‌شود. از این رو استدلال می‌کند لازم است دولت ضامن اجرای این قوانین که اصطلاحاً قوانین حقوقی نام دارند باشد، قوانینی که از طریق علما و فقهای اسلامی تعیین شده و حدود آزادی‌های انسان در آن، محدود و مشخص است (مصباح یزدی: ۱۳۷۸: ۳۰).

از نظر شبستری کسانی که چنین استدلالی دارند، در واقع به یک نوع زندگی آیینی معتقدند و این زندگی آیینی را به زندگی اجتماعی و سیاسی هم سرایت و تعمیم می‌دهند. از نظر وی با عرضه فتوهای فقهی در مسائل و موضوعات معین سیاسی و اجتماعی، نمی‌توان با این مباحث که هویت فلسفی و علمی دارند، نسبت مناسبی برقرار کرد. از نگاه شبستری علم فقه یک علم دستوری درون‌دینی و محدود به احکام عبادی است و با فتاوا و نظرهای حاصل از آن، نمی‌تواند پاسخگوی سؤالات فلسفی و علمی باشد (دین و آزادی در گفت‌وگو با شبستری: ۳۰). این در حالی است که در نگاه مصباح یزدی، اینها دستورهایی است که از طرف اسلام، خدا و پیامبر به ما رسیده و فقیه صاحب رساله و مراجع تقلید مستقل از آنها چیزی نمی‌گویند. از نظر شبستری انسان امروز به این مسئله توجه دارد که آنچه از گذشته به دست ما رسیده است مجموعه‌ای از حق و باطل است، از این رو می‌بایست به زیر ذره بین بررسی و انتقاد گذاشته شود تا درست و نادرست آن تشخیص داده شود. به بیان وی انسان‌هایی با چنین مشخصات، انسانیت خودشان را در گرو آزادی اندیشه و آزادی بیان و عمل سیاسی همراه با مسئولیت اخلاقی می‌یابند. بر این پایه استدلال می‌کند، اگر چیزی بر این افراد تحمیل شود انسانیت آنها را نفی کرده‌ایم. این مسئله امروز بسیار حساس شده و به زعم وی در گذشته تحمیل معنا نداشت، اما امروزه انسان انتقادی، آنجا هم که می‌خواهد تعبد پیشه کند، می‌خواهد تعبد و تسلیم را با معیار خودش انتخاب کند. به بیان شبستری انسان متفکر و انتقادی امروزین، مطلقاً تعبد گریز نیست، اما آزادی برای وی بسیار مقدس است. او در آزادی تفکر، بیان و عمل سیاسی همراه با مسئولیت اخلاقی، «خودش»

را می‌یابد، به همین دلیل نیز، کسانی هم که نماد و سمبل آزادی می‌شوند در نزد این انسان‌ها محترم هستند «اینها بسیاری از آنچه را که در دل دارند در محیط‌های استبدادی نمی‌توانند به بیان بیاورند، ولی آن را به شکل بزرگداشت انسان‌های آزادی‌خواه بیان می‌کنند و این است منشأ احترام به انسان‌های آزادی‌خواه در عصر حاضر» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۲۱۴). در نقطه مقابل مصباح یزدی بیان می‌دارد عقل و قوه تعقل انسان امروزی، در اکثر موارد توانایی تشخیص وجوه ارزشی کنش‌ها، کردارها و مقدار تأثیری که آنها در سعادت انسان‌ها دارند را ندارد. از این رو استدلال می‌کند واقعیت این است که دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و حکومتی از بارزترین عرصه‌هایی است که دین باید دخالت کند. به زعم وی دین برای این نیامده است که هر کس به هر طریقی بخواهد رفتار کند، حرف بزند، بنویسد و گوش دهد، بلکه وجود دین و قوانینی که از دین برمی‌خیزند، در زمینه آزادی معنای دیگری جز محدود کردن آزادی‌های انسان ندارند. از نظر وی این استدلال که انسان امروز طالب اختیار و آزادی است و چون این امر مقتضای طبیعت اوست، نادرست و خطرناک است، زیرا در این صورت می‌بایست به دیگر غرایز انسان نیز حق ظهور و بروز را داد. براین پایه استدلال می‌کند عقل و دین باید مرزی را مشخص نمایند. این مرز، مصالح مادی و معنوی جامعه است که دین اسلام به خوبی و با جزئیات آنها را شناسایی کرده است. «به هر حال اسلامی که ما می‌شناسیم، آزادی‌هایش محدود است و استناد به این استدلال را که چون مقتضای طبیعت انسان سخن گفتن است باید سخن گفتن آزاد باشد صحیح نمی‌داند، والا غرایز دیگری نیز وجود دارد و آنها نیز حق طبیعی او به شمار می‌رود... پس اینکه سخن گفتن مقتضای فطری است، دلیل نمی‌شود که هیچ حد و مرزی نداشته باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۸-۲۰۷). این درحالی است که از نظر مجتهد شبستری آزادی‌های سیاسی یعنی آزادی بیان، اندیشه و مشارکت سیاسی که از آن به عنوان آزادی‌های بیرونی یاد می‌کند، باید بدون تبعیض و برای همه افراد جامعه فراهم گردد، زیرا در غیر این صورت درباره قواعد، ضوابط و نورم‌های اجتماعی، به یک اجماع و اقناع اخلاقی نمی‌رسیم. وی صراحتاً بیان می‌دارد باید همه سخنان گفته شود، اندیشه‌های متنوع و گوناگون فرصت ظهور را بیابند و نقدهای گوناگون بر این اندیشه‌ها زده شود تا افراد جامعه به یک قضاوت برسند که کدام یک صحیح‌تر است. وی این قضاوت مردم را فراهم آورنده آزادی درونی می‌داند. او با اشاره به دوران اصلاح طلبی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و اصلاحات درخواستی از سوی برخی نواندیشان امروزی، اظهار می‌دارد اگر در جامعه ما صحبت از اصلاحات می‌شود ابتدا فکر ما می‌بایست معطوف به این مسئله باشد که نورم‌ها، قواعد و ضوابط بنیادینی که سیستم اجتماعی خود را براساس آن تنظیم و هماهنگ کرده‌ایم، چه نواقصی دارند. وی این گونه اصلاح و تز آن را یک مسئله ارزشی و در

بنیان خود یک فکر اخلاقی می‌داند. بر همین اساس نیز نتیجه می‌گیرد که آزادی‌های بیرونی برای امکان تحقق ارزش‌های اخلاقی لازم است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۳۴). از این رو وی به افکار و عقاید گوناگون حق ابراز وجود می‌دهد که این مسئله از نظر مصباح یزدی به سادگی قابل قبول نیست، خصوصاً هنگامی که ابراز عقاید توهین به مقدسات مذهبی تشخیص داده شود، در این مواقع بالاترین جرم برای وی در نظر گرفته می‌شود، زیرا به زعم وی در جامعه اسلامی هیچ چیزی ارزشمندتر از مقدسات دینی نیست. «در جامعه اسلامی توهین به مقدسات مذهبی بالاترین تجاوز به حقوق انسان‌های مسلمان است و کسی که توهین کند مستحق بالاترین مجازات‌هاست. زیرا، تجاوز به حقوق انسان‌های مسلمان است... چیزی مقدس‌تر از این مقدسات برای انسان‌های مسلمانان نیست. توهین به این مقدسات بالاترین جرم است، پس بالاترین مجازات‌ها را خواهد داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳۰-۳۱). او در زمینه آزادی عقیده، چون اسلام را جامع و هدایت کننده به «صراط مستقیم» می‌داند، به شدت با بحث صراط‌های مستقیم مخالف است. از نظر وی خداوند در قرآن «صراط» را واحد و «سبل» را متعدد در نظر گرفته است. بنابراین می‌فرماید: «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبل» (انعام: ۱۵۳)؛ این است راه راست من، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر متابعت ننمایید. «البته در متن «صراط مستقیم» و در کنار آن هم سبل متعددی وجود دارد که قابل قبول اند؛ مثلاً خداوند می‌فرماید: «الذین جاهدوا فینا لنه‌دینهم سبلاً» (سوره عنکبوت: آیه ۶۹)؛ کسانی که در راه ما کوشش می‌کنند ما آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم. در این آیه، «سبل» قابل قبول واقع شده که به منزله خطوطی در بزرگراه به شمار می‌روند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۹-۴).

روش‌شناسی اسکینر و قصد و نیت مصباح یزدی و مجتهد شبستری از طرح مقوله آزادی

همان طور که پیش تر ذکر شد، مطابق روش‌شناسی اسکینر، اندیشه‌ها و ایده‌ها، عام و فرازمانی نیستند و پاسخ‌هایی به سؤالات زمانه‌شان هستند. بنابراین، نمی‌توان عمل یا سخنی را به کسی نسبت دهیم که او نمی‌توانسته در مورد آن بیندیشد یا آن کار را انجام دهد (اسکینر، ۲۰۰۲: ۵۶). در همین باره، وی معتقد است برای شناخت معنای اعمال و متون و قصد و نیت افراد، توجه به دو نوع بافت و زمینه لازم است که یکی شامل زمینه‌های عملی و دیگری زمینه‌های زبانی یا ایدئولوژیکی است. به عبارت دیگر، برای درک یک «عمل گفتاری قصد شده» که در متن تجسم یافته است، باید پرسش‌ها، پاسخ‌ها، فضای اجتماعی‌زمانه و همچنین مجموعه

مفاهیم، واژه‌ها و معانی خاص در دسترس نویسنده را شناخت و کنش یا عمل کلامی خاص را در بستر قراردادهای زبانی و اجتماعی آن جامعه خاص درک و تفسیر نمود (اسکینر، ۲۰۰۲b: ۸۸).

بر پایه روش‌شناسی اسکینر، با واکاوی متون و نگاه‌های مصباح یزدی و مجتهد شبستری و فضای حاکم بر زمان عرضه سخن آنها، این نتیجه به دست می‌آید که انگیزه این دو شخصیت سیاسی-مذهبی از پرداختن به مقوله آزادی متمایز از یکدیگر است. قصد مصباح یزدی از بحث درباره آزادی عقیده، علاوه بر اثبات این نکته که قرائت سنتی تنها قرائت اصیل از اسلام است؛ نفی بحث‌هایی نظیر قرائت‌های متعدد دینی که اقتدار مراجع سنتی مفسر دین را به چالش می‌طلبید از سوی کسانی چون عبدالکریم سروش (سروش، ۱۳۷۷) و ادعاهای مجتهد شبستری در باب ناکارآمدی روش فقهاتی است. او همچنین دغدغه کنترل و هدایت جامعه، عبرت آموزی مردم و نواندیشان از روایات و آیات قرآنی و استحکام بخشیدن به پایه‌های نظام ولایت فقیه را نیز دارد. به طور کلی مصباح یزدی از دهه سوم انقلاب اسلامی به بعد، دغدغه حفظ دین دارد. در واقع پردازش و شفاف‌سازی مفهوم آزادی و مقولاتی نظیر آن، ابزاری جهت حفظ دین مورد تفسیر او است. وی در این باره به صراحت بیان می‌دارد «وظیفه ماست که این مفاهیم را شفاف کنیم و این غبارها را از این جو مه‌آلود فرهنگی بزداييم تا مردم آگاهانه انتخاب کنند. کسانی که چنین جوی را به وجود آورده‌اند، می‌خواهند دموکراسی و آزادی به جای دین حاکم شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۹).

در حالی که بر خلاف مصباح یزدی، مجتهد شبستری در صدد اثبات این مطلب است که بازسازی نظام ارزش‌های دینی برای تحقق آزادی و دموکراسی دینی، نمی‌تواند بدون پذیرفتن کثرت قرائت‌های دینی انجام شود. از این رو، قصد وی این است که اثبات نماید آزادی‌های سیاسی-اجتماعی، تکثر، حق حیات مخالفان و قرائت‌های مختلف از دین، ارکان آزادی است. از این رو استدلال می‌کند نبود رویکردی عقلانی به دین و عرضه تعاریف نادرست و تحریف شده از آزادی، سبب شده تا برداشت دقیقی از این مقوله وجود نداشته باشد. وی با ارتباطی که بین مؤمنانه زیستن و فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی برقرار می‌کند و با فرض عدم امکان اینکه بتوان بدون آزادی به سعادت رسید و به خدا ایمان ورزید، قصد دارد با تفسیر خویش از دین، فضای آزادی را فراهم نماید تا مؤمنان بتوانند در آن ایمان بورزند، انسانیت آنها حفظ گردد و از خطر استبداد نیز دور باشند.

در نهایت با توجه به آنچه گفته شد، استنباط می‌شود که هر دو اندیشمند مذکور دغدغه حفظ دین را دارند اما چون تفسیر و تلقی آنها از دین متفاوت است، برای پردازش و تحلیل مقوله آزادی، نتایج متضادی را به دست می‌آورند. از این رو، مجتهد شبستری با تلقی دینی ویژه خود، در صدد اصلاح وضع موجود و ایجاد فضای سیاسی-اجتماعی همراه با تساهل و مدارا است،

در حالی که مصباح یزدی خواهان حفظ وضع موجود است. یکی به دلیل نزدیکی به دستگاه قدرت و به دلیل حفظ نظام ولایی، آزادی‌های نامحدود را که گمان می‌کند مخل نظام اسلامی است طرد می‌کند و دیگری، به سبب اینکه معتقد است تنها راه شکل‌گیری ایمان ناب، ایجاد فضای باز سیاسی - اجتماعی است، از آزادی‌های نامحدود دفاع می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه مصباح یزدی و مجتهد شبستری با توجه به روش‌شناسی اسکینر، ما را به این نتیجه رساند که فضای سیاسی - اجتماعی و ایدئولوژیکی دهه هفتاد ایران باعث شد تا نواندیشان دینی با بازخوانی ارزش‌ها و مفاهیم دینی، گفتمانی امروزین و معطوف به آینده را پی‌ریزی کنند. در این میان، مجتهد شبستری با تأکید بر تأثیر علوم و دانسته‌های پیشینی فقیهان بر برداشت‌های اجتهادی آنان، ضرورت آگاهی مفسران دینی معاصر از علوم زمانه و اصلاح پیش دانسته‌های گذشته را گوشزد کرد. در همین باره با اتخاذ روش هرمنوتیکی در تفسیر دین، تفسیر خود را دربارهٔ دین و سیاست با تفکیک دو حوزه ارتباط انسان‌ها با خدا و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر دنبال کرد. در ادامه به قصد گسترش فضای باز و آزادی‌های افراد، دین را به صورت تجربه‌ای فردی و خصوصی تلقی کرد. زیرا، در نگاه او، این تجربه‌های دینی ناشی از حضور انسان در برابر مرکز الوهیت است و ایمان مومنان بر همین تجربه‌ها استوارند. از این رو، بیان داشت که برای حفظ گوهر ایمان، انسانیت انسان و تحقق اخلاق، آزادی نامحدود در مرحله قبل از وضع قواعد اجتماعی، ایجاد شرایط سیاسی - اجتماعی باز و انتخاب آزادانه ضروری است. در مقابل دیدگاه شبستری، مصباح یزدی در همان وضعیت، سعی داشت تا با تکیه بر تفسیر سنتی و نشانه‌ها و واژه‌های خاص خود، از گفتمان فقه محور دفاع نماید. از این رو برخلاف دیدگاه شبستری با تفسیر حداکثری از دین بیان داشت؛ دین مجموعه‌ای از دستاوردها و احکام است که سعادت ابدی انسان را در بر می‌گیرد. بنابراین، ناگفته‌های دین پیرامون محدوده‌های آزادی انسان بسیار اندک است. وی تحت تأثیر تفسیر ویژه خود از دین، در پی ایجاد فضایی است که در آن، آزادی انسان‌ها محدود، مشروع و در خدمت سعادت آنها است. زیرا، این مقوله آزادی در نگاه مصباح یزدی بیشتر جنبه وسیله و ابزاری جهت قرب الهی تا هدف را دارد. بنابراین هر چند هر دو دغدغه دین را دارند، چون از دین تفسیرهای متفاوتی دارند و روش‌های مختلفی را برای بررسی متون به کار می‌برند در خصوص مفاهیمی چون آزادی به نتایج و فهم متفاوتی می‌رسند.

منابع

- بازرگان، مهدی (۱۳۶۱) مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب، تهران، عبدالعلی بازرگان.
 حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶) اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید.
 خاتمی، سید محمد «سخنرانی در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۷۷»، نقل شده در اسلام سیاسی در ایران، محمدعلی حسینی‌زاده، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۶، ص ۴۱۱.
 خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲) رقابت‌سیاسی و ثبات‌سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 دباغ، سروش (۱۳۸۴) آیین در آینه: مروری بر آراء دین‌شناسانه عبدالکریم سروش، دوم، تهران، صراط.
 سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷) قبض و بسط تئوریک شریعت، دوم، تهران، صراط.
 سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵) فربه‌تر از ایدئولوژی، هشتم، تهران، صراط.
 عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳) فقه سیاسی، جلد هشتم، چهارم، تهران، امیرکبیر.
 کدیور، محسن (۱۳۷۸۹) دغدغه‌های حکومت دینی، دوم، تهران، نی.
 کورنر هوی، دیوید (۱۳۷۱) حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران، گیل.
 مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱) نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو.
 مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۳) تأملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران، طرح نو.
 مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹) هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران، طرح نو.
 مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۸) ایمان و آزادی، سوم، تهران، طرح نو.
 مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۷) «دین و آزادی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳.
 مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۶) «هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۸۹ و ۹۰.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، دوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸) سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، سوم، تهران، دفتر مطالعات و بررسی‌های سیاسی.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی (۱۳۷۶) «سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی (۴)»، فصلنامه مصباح، شماره ۲۴.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰) «دین و آزادی ۱»، مجله مبلغان، شماره ۲۳.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰) «دین و آزادی ۲»، مجله مبلغان، شماره ۲۳.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴) «نعمت انقلاب اسلامی»، مجله معرفت، شماره ۹۸.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۰) «اصلاحات؛ مبانی و خاستگاه‌ها»، مجله معرفت، شماره ۴۶.
 مصباح‌یزدی، محمد تقی و محمد لگنهاوسن (۱۳۷۵) «میزگرد زبان دین»، مجله معرفت، شماره ۱۹.
 میر، ایرج (۱۳۸۰) رابطه دین و سیاست، دوم، تهران، نی.

Hodad, T.F (1986) The Concise Oxford Dictionary of English Etymology.

Quentin Skinner (2002) The View from Cambridge, The Journal of Political philosophy.

Quentin Skinner (2002) Vision of Politics, Volume 1: Regarding method, Cambridge University press.

Quentin Skinner. (1893) Nicomachean Ethics, Trans. by F. H. Peters, London: Kegan Paul, Trench, Trubner & Co.

- Skinner, Q. (1988a) "Meaning and Understanding in the History of Ideas," in James Tully, *Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Q. (1988b) "Motives, Intentions and the Interpretation of Texts", in James Tully, *Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Q. (1988c) "Social Meaning and the Explanation of Social Action", in James Tully, *Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Q. (1988d) "Some Problems in the Analysis of Political Thought and Action", in James Tully, *Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.

